

مطالعه تطبیقی تکلیف و اختیارات دولت و جامعه از منظر نهج البلاغه و الاحکام السلطانیه

حمید حمیدیان^۱، احمد زارع زردینی^۲، حسن زارعی محمودآبادی^۳، عبدالحمید جعفری^۴

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۵/۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۷/۲۸)

چکیده

یکی از مباحث کلیدی در فلسفه سیاسی بحث تکالیف و اختیارات دولت و جامعه است. مکاتب و نظریه پردازان گوناگون بسته به خدانشناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی خویش درکی متفاوت از تکالیف و اختیارات این دو در برابر یکدیگر دارند. مقاله حاضر کوشیده است تا با استفاده از روش مقایسه‌ای اندیشه سیاسی مبتنی بر نهج‌البلاغه و اندیشه سیاسی حاکم بر الاحکام السلطانیه را در این باب مقایسه نماید. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که از شباهت‌های هر دو کتاب آن است که، برای دولت و مردم در جامعه اسلامی تکالیف و اختیاراتی قائل هستند و هر دو کتاب تکالیف مردم در برابر حکومت را مطلق ندانسته و مشروط - همچون حرکت دولت بر مسیر شرع - قلمداد می‌کنند. مهمترین تفاوت بین این دو کتاب را در این زمینه می‌توان چنین برشمرد که احکام السلطانیه اختیارات وسیع‌تری در حوزه عمومی و خصوصی جامعه برای دولت به رسمیت می‌شمارد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم شباهت‌هایی که بین این دو کتاب در این زمینه دیده می‌شود اساساً این دو به ارائه دو روش حکمرانی متفاوت از یکدیگر منجر می‌شود. همچنین تفاوت دیدگاهها در علت موجد دولت (ضرورت عقلی دولت در نهج‌البلاغه و ضرورت شرعی آن در احکام السلطانیه) از مبانی اختلاف بین این دو نگاه به تکالیف و اختیارات دولت و جامعه است.

کلید واژه‌ها: نهج‌البلاغه، تکالیف و اختیارات، دولت، جامعه، اندیشه سیاسی، الاحکام السلطانیه

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران (نویسنده مسئول)؛

hamidiyan@meybod.ac.ir

zarezdini@meybod.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه میبد، میبد، ایران،

h.zarei@meybod.ac.ir

۳. استادیار گروه ایران‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، میبد، ایران،

Jafarihamid70@yahoo.com

۴. دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج‌البلاغه، دانشگاه میبد، میبد، ایران،

۱- بیان مساله

بحث از تکالیف و اختیارات دولت و جامعه از موضوعات اساسی سیاست است. در سیاست این سوال مطرح است که وظایف و اختیارات دولت در برابر جامعه چیست؟ جامعه در برابر کارهای دولت چه وظایفی دارد؟ تکالیف و اختیارات دولت و جامعه آیا محدود است یا گسترده؟ چه کسی حق محدود کردن اختیارات مردم و حاکمان را دارد؟ در پاسخ به سوالات فوق نظریات متفاوتی از سوی اندیشمندان سیاسی ارائه شده است و هر یک از مکاتب فکری بنا به اهداف و رسالت‌های خویش کوشش نموده‌اند تا پاسخی برای این پرسش‌ها بیابند. در این میان، دو کتاب نهج‌البلاغه و الاحکام‌السلطانیه^۱ و به ویژه اولی از اهمیت خاصی برخوردار هستند. در تحقیق حاضر کوشش می‌شود اندیشه‌های سیاسی دو کتاب نهج‌البلاغه و الاحکام‌السلطانیه ماوردی پیرامون تکالیف و اختیارات دولت و جامعه مقایسه و تحلیل شود. لذا سوالات پژوهش این است که اولاً تکالیف و اختیارات دولت و حکومت در این دو کتاب کدامند؟ و ثانیاً مهم‌ترین تفاوت‌ها و شباهت‌های دو کتاب در این موضوع چیست؟ و سوم اینکه از تحلیل این مقایسه چه نتایج حاصل می‌شود؟^۲

بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که درباره اندیشه‌های سیاسی نهج‌البلاغه و

۱. کتاب مذکور دارای یک مقدمه و بیست باب است که نخستین باب آن در مورد امامت و آخرین باب به احکام حسب اختصاص دارد. در این کتاب، گذشته از موضوعات فوق، به اموری نظیر وزارت، امارت، قضاوت، جهاد، حج، جزیه و خراج و غیره نیز می‌پردازد. ماوردی در این کتاب با اشرافی که بر امور سیاسی و اداری داشته وارد مسائل مختلف می‌شود (ماوردی، ۲).
۲. نویسندگان مقاله اذعان دارند به اینکه این دو کتاب از جهت ارزش و جایگاه دینی سنخیتی با یکدیگر ندارند. زیرا یکی (نهج‌البلاغه) مجموعه‌ای برگرفته از شخصیتی معصوم که در قرن چهارم گردآوری و تدوین شده است و دیگری از شخصیتی غیر معصوم است. اما مبنای این پژوهش، رویکرد پدیدارشناسانه است و در این رویکرد مساله عصمت مدنظر قرار نمی‌گیرد. لذا از جهت ارزش و اعتبار دیدگاهها، آنچه مسلم است درستی و برتری معصوم بر غیر معصوم است. از طرف دیگر امروزه در عرف علمی پژوهش‌ها در حوزه‌های دینی و نظام‌های دانشگاهی مقایسه دیدگاههای حتی ملحدین و معاندین اسلام با دیدگاههای قرآنی و روایی است. بر این اساس پژوهش‌های بسیاری در جهت مقایسه دیدگاههای روانشناسان و جامعه‌شناسان غربی در موضوعات مختلف با دیدگاههای قرآنی و روایی انجام می‌گیرد. لذا برای نمونه پژوهش‌هایی به مقایسه هرم نیازهای مازلو با هرم نیازهای قرآنی پرداخته‌اند. بر این اساس، چنین به نظر می‌رسد که راه چنین مقایسه‌های بسته نیست اگرچه نباید درست و نادرست را هم سنگ پنداشت.

الاحکام السلطانیه ماوردی، پیرامون تکالیف و اختیارات دولت و جامعه تاکنون پژوهش‌هایی به صورت مستقل صورت نگرفته است. تحقیقات انجام شده نزدیک به موضوع عبارتند از: اندیشه و عمل سیاسی ماوردی (۱۹۸۳) که توسط هانری لائوست نوشته شده است. نگارش‌ها و گرایش‌های سیاسی ماوردی (۱۳۸۸) که توسط محمد نوری به رشته تحریر در آمده است. حاکمیت و حکمرانی در نهج البلاغه (۱۳۹۲) تالیف آقای محمدمهدی باباپور می‌باشد. رویکرد مقاله حاضر، بحث تطبیقی در یک محور خاصی است و هیچ‌کدام از پژوهش‌های انجام شده، بر پایه تطبیق استوار نمی‌باشد.

درباره ضرورت این پژوهش باید گفت، بررسی تطبیقی و تبیین مواضع خلاف و وفاق دیدگاه‌های سیاسی نهج البلاغه و الاحکام السلطانیه ماوردی در بحث تکالیف و اختیارات دولت و جامعه به ما کمک خواهد کرد اولاً، چالش‌های فکری جوامع شیعه و سنی در جهان اسلام برای رویارویی با مسائل دنیای جدید به ویژه مسأله نوع حکومت و نسبت آن با نظریه‌های معاصر را بهتر بشناسیم. ثانیاً، با ژرف‌اندیشی در آرای سیاسی این دو کتاب ارزشمند بهتر می‌توان به رازهای موفقیت و شکست دولت‌های گذشته پی برد و با نتایج مطالعه به دست آمده به حل و فصل مسائل عمده امروزی و ارائه راه‌های اصلاح‌گرایانه مبادرت نمود.

۲- چارچوب نظری

۲-۱. تعریف دولت

در لغت عرب، دولت از ریشه «دول» گرفته شده است و به معنای «چیزی است که دست به دست می‌گردد» (عرب، مدخل «دول»). این واژه در متون فارسی معنای گسترده‌تری یافته است و معمولاً در معانی «سعادت، بخت و اقبال، شانس، مال، ظفر، و حکومت» (دهخدا، مدخل دولت و در فرهنگ غرب به معنای «ایستادن، جایگاه و موقعیت» به کار رفته است. (وینسنت، ۳۶) دولت دارای تعاریف متعددی است. گیدنز در تعریف آن گفته

است: «دولت عبارت است از مجموعه‌ای از نهادهای حکومتی که بر قلمرو ویژه‌ای حکومت می‌کنند، و اقتدار آن به وسیله یک نظام قانونی و توانایی استفاده از زور برای اجرای سیاست‌هایش پشتیبانی می‌شود». (گیدنز، ۳۳۸)

۲-۲. تعریف جامعه

اندیشمندان سیاسی برای جامعه معانی متعددی ذکر کرده‌اند که به‌طور خلاصه عبارتند از: ۱- به مفهوم جماعت، ۲- به مفهوم نوعی خاصی از دولت مدنی، ۳- مجموعه‌ای از افراد هم‌پیمان و مستقل از دولت، ۴- مجموعه‌ای از گروه‌ها. (وینسنت، ۴۷) این معانی نشان می‌دهد که جامعه و دولت به شکلهای متعددی به هم وابسته‌اند. جامعه به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که به عنوان شهروندان یک ملت، سرزمین معینی را جهت سکونت در تصرف خود داشته و مدت زیادی با یکدیگر زندگی کرده باشند، و نوعی وحدت را با هم احساس می‌کنند و مصالح مشترکی با هم دارند و حداقل در بخشی از یک فرهنگ با هم سهیم هستند. (کوئن، ۵۱)

۳- تکالیف و اختیارات دولت و جامعه از منظر نهج‌البلاغه

۳-۱. تکالیف و اختیارات دولت از منظر نهج‌البلاغه

نهج‌البلاغه به منظور تدبیر امور جامعه و حفظ و امنیت کشور، برای دولت و دولتمردان اسلامی اختیارات و ضوابطی براساس شرع و احکام دینی قائل است که هر کدام از آنان ملزم به رعایت آن هستند. نهج‌البلاغه جهاد در برابر دشمنان را یکی از اختیارات دولت در حوزه سیاست‌های خارجی برمی‌شمارد، اما برای آن حدود و مرزهایی قائل است و اجازه نمی‌دهد جنگ و جهاد به منظور تجاوز به سرزمین‌های دیگر به قصد طمع و چپاول اموال آنان صورت گیرد. از این‌رو جنگ‌های امام علی(ع) دفاعی بوده است و به فرماندهان خود دستور می‌دهد تا جنگ از طرف دشمن آغاز نشود، هرگز به جنگ اقدام نکنند (شوشتری،

۵۱۰/۱۳). حفظ وحدت اسلامی یکی دیگر از اختیارات دولت در عرصه‌ی سیاست‌های خارجی و داخلی است. در نگاه نهج‌البلاغه، دولت اسلامی باید در روابط با کشورها و سیاست‌های خارجی خویش به نوعی رفتار کند که وحدت اسلامی امت گسترده و مستحکم و حفظ گردد. نهج‌البلاغه در راستای تحقق وحدت اسلامی می‌فرماید: «بدان در امت اسلام، هیچ کس مانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد(ص) و به انس گرفتن آنان به همدیگر، از من دلسوزتر باشد» (نامه، ۷۸). از سخنان نهج‌البلاغه چنین استنباط می‌شود که دولت اسلامی و در راس آن زمامدار مسلمان از اختیارات محدودی برخوردار است و تنها در حوزه عمومی و منافع ملی می‌تواند حق دخالت داشته باشد که گردآوری مالیات، برقراری امنیت و بهداشت و دیگر خدمات ضروری اجتماعی، آباد سازی دنیا از راه توسعه امور کشاورزی و صنعت بازرگانی، اجرای حدود الهی، انتصاب کارگزاران شایسته، نمونه‌هایی از این اختیارات می‌باشد (مغنیه، ۴/۴۶). نهج‌البلاغه اختیارات زمامدار اسلامی را در راستای عمل به دستورات خداوند معرفی می‌کند و حاکم اسلامی را تنها در مقابل خداوند مسئول می‌داند و در این مورد می‌فرماید: «امام و حاکم به جز آنچه که خداوند به او دستور داده است وظیفه و مسئولیت دیگری ندارد.» (خطبه، ۱۰۵). از این‌رو وقتی که امیرمومنان، مالک اشتر را به تصدی حکومت مصر منصوب می‌کند، به برخی اختیارات فرمانروا اشاره می‌کند و از وی می‌خواهد که در اموری که بر او مشتبه می‌گردد و به هنگام اشتباه و حیرت، به کتاب خدا و سنت مراجعه نموده و در چارچوب دستورات شریعت، وظایف محوله را انجام دهد (فاضل مشهدی، ۵۲). این سخن که امام (علیه‌السلام) تنها در برابر خدا مسئول است به این مفهوم است که همه اختیارات و مسئولیت‌های حاکم در پرتو احکام دینی صورت می‌گیرد، و حقوق مردم که حاکم ملزم به رعایت آن است در همین محدوده بایستی انجام گیرد. به همین دلیل آن حضرت در برخی شرایط حاضر نیست که مطابق خواسته‌های شهروندان عمل کند چرا که بر این باور است: «اگر رعیت بر پادشاه خود غلبه کند و تمرد نماید، و یا پادشاه بر رعیت خود ظلم کند، در آن وقت سخنان

مختلف شود، و علامت‌های ظلم آشکار گردد، و مفسد در دین زیاد شود و جاده سنن شرعی در دین ترک گردد، و به خواهشات نفسانی عمل کرده شود» (خویی، ۱۴/۱۲۸).

در بینش نهج‌البلاغه، دولتمردان مسلمان جز در مواردی که مصالح مردم به خطر افتد و آسیب جدی به فرد و جامعه وارد شود، اجازه هیچ‌گونه تعرض و دخالتی را در حوزه خصوصی و حریم شخصی شهروندان اعم از مسلمان و غیرمسلمان را نخواهند داشت. مقصود از حریم و حوزه خصوصی، قلمروی است که هر شخص جز در موارد استثنایی، کسی به طور قانونی یا شرعی حق تعرض و اجازه دخالت در امور و شئون زندگانی وی را ندارد. از نگاه نهج‌البلاغه، ویژگی‌های جسمی، خانه‌های مسکونی، مسائل خانوادگی از مصادیق حریم خصوصی هستند. رعایت قلمرو خصوصی شهروندان در باور نهج‌البلاغه یک اصل مهم و ارزشمند در روابط اجتماعی افراد است و آیات زیادی از جنبه‌های گوناگون بر لزوم رعایت حوزه خصوصی مردم تأکید دارد. به عنوان نمونه تجسس و دخالت در امور محرمانه و خصوصی شهروندان، یکی از مظاهر آشکار دخالت و تجاوز به قلمرو خصوصی مردم می‌باشد که در قرآن به شدت نهی شده است. (الحجرات، ۱۲) در این راستا امام علی به نهی از تجسس در امور زشت تأکید می‌کند و دنبال نمودن زشتی‌ها را از بزرگ‌ترین گناهان برمی‌شمارد» (تمیمی آمدی، ۴۵۱). از نکات جالبی که می‌توان برداشت نمود این است که مخاطبین در این آیه و روایت هر چند که مومنان هستند، اما نهی از تجسس و دنبال کردن امور مخفیانه شهروندان تنها به مومنان اختصاص ندارد بلکه این نهی عام است و در نگاه قرآن و نهج‌البلاغه، رعایت قلمرو شخصی و حریم خصوصی همه ی افراد اعم از مومن و ذمی مورد تأکید است. نهج‌البلاغه زمامداران و والیان خود را از هر گونه پرده دری و تجسس در امور شهروندان و افشای نهان و عیب‌های مردم بر حذر می‌دارد و در نامه‌ای به مالک اشتر دستور می‌دهد: «هر کس از رعایا نسبت به مردم عیب‌جوتر است او را از خود دور کن و دشمن‌تر بدار، زیرا طبعاً در مردم عیب‌هایی هست که بایست والی بیشتر از دیگران آن‌ها را ببوشد، و تا می‌توانی بدی‌های مردم را پیش‌تر تا

خدا عیب تو را از رعیت بیوشد» (خوبی، ۱۹۱/۲۰). از این رو آموزه‌های نهج البلاغه نشان می‌دهد که دولت، اجازه مداخله فراگیر در همه امور و شئون شهروندان را ندارد، و در قلمرو خصوصی هر کدام از شهروندان از حریم شخصی برخوردارند که دولت نباید آن‌ها را تحت نظارت خود قرار دهد.

۳-۲. تکالیف و اختیارات جامعه از منظر نهج البلاغه

در اندیشه سیاسی نهج البلاغه مردم نقش موثری در سرنوشت سیاسی کشور دارند و از اختیاراتی برخوردارند که حدّ و مرز هر کدام از اختیارات روشن و مشخص است و افراد می‌بایست براساس قوانین الهی و سنت رسول خدا عمل کنند. یکی از اختیاراتی که نهج البلاغه برای شهروندان مسلمان قائل است، این است که آگاهانه و با آزادی کامل، حاکم اسلامی و یا امام خود را انتخاب کنند. امیر مومنان در راستای انتخابات و بیعت آزاد مردم با وی می‌فرماید: «مردم بدون اکراه و اجبار، با من بیعت کردند» (ابن میثم، ۵۷۸/۴). امام (ع) در جایی دیگر در مورد نقش مردم در انتخاب امام و زمامدار می‌فرماید: «پس از قتل حاکم، نخستین کاری که مردم باید بکنند این است که از بین خود آن‌که از همه بهتر و برتر است به عنوان زمامدار و جانشین امام قبلی برگزینند تا اداره امور مردم برعهده بگیرد» (رشاد، ۱۸۰/۳). از آموزه‌های نهج البلاغه می‌توان فهمید که خداوند به مردم اختیار داده است تا در چارچوب قانون و با رعایت اصول شرعی، امام و حاکمی را برای خود برگزینند. انتخاب مردم در صورتی تحقق بخش و قابل اعتماد است که بر اساس قانون و دستورات خداوند باشد و با احکام دینی مطابقت کند. به منظور تعیین حاکم اصلح، هر کدام از شهروندان مسلمان موظف هستند امام و حاکم خود را بشناسند. به باور نهج البلاغه شناخت خدا و پیامبر (ص) و شناخت امام و معرفت کامل نسبت به امامان، با منزلت و جایگاه رفیع شهدا برابر است. امیر مومنان (علیه السلام) در خطبه ۱۹۰ در تبیین این موضوع می‌فرماید: «همانا هر کس از شما (مسلمانان) در بستر خویش بمیرد، در حالی که به حق

پروردگارش و به حق پیامبر و فرستاده او و حق اهل بیت او معرفت داشته باشد، شهید مرده است و مزد او با خدا است» (سیدرضی به ترجمه فیض الاسلام، ۷۶۹). امام علی در اشعاری به حارث اعور همدانی می‌فرماید: «هرکس بمیرد، مرا می‌شناسد و من به عینه او را می‌شناسم و اسم او و آن چه انجام داده است را می‌دانم» (ابن ابی‌الحدید، ۳۴۸). در این آموزه‌ها نکات مهمی قابل تامل است: نخست آن که انتخاب زمامدار بایستی از روی شناخت و با آگاهی باشد. دوم آن که انتخابات در فضای آزاد و با اشتیاق و میل قلبی افراد صورت گیرد و از روی اجبار نباشد. سوم آن که انتخابات براساس موازین شرعی و احکام دینی باشد.

از دیگر تکالیفی که نهج‌البلاغه برای شهروندان قائل است، اطاعت از امام و نصرت او در مواقع لزوم است. اما با شرایطی حق سربیزی نیز در مواردی - که در ادامه خواهد آمد - به رسمیت شناخته شده است. بر این اساس مردم را به نصرت و اطاعت از زمامداران صالح و عادل تشویق می‌کند (نامه، ۵۰). این اطاعت و نصرت تا زمانی است که حاکمان براساس دستورات قرآن و سنت فرمان برانند. امام علی در این مورد می‌فرماید: «آن‌گاه که من مسئولیت‌های یاد شده طبق دستورات الهی انجام دهم قطعاً خداوند نعمت‌های خود را بر شما می‌بخشد. و حق من بر شما این است که از من اطاعت کنید، و هرگاه از شما یاری خواستم درنگ نکنید، و در آن چه صلاح است پای به عقب نگذارید» (حکیمی، ۴۶۵/۶). امام علی (ع) در این سخنان به چند نکته اشاره می‌کند. نخست، به حدود و مرزهای نصرت و اطاعت از حاکمان اشاره می‌کند، و آن را در صورتی جایز می‌شمارد که حاکمی عادل باشند و براساس قرآن و شریعت حکم کنند. دوم، آن که مردم از اصلاح امور خودداری نکنند سوم، آن که به خاطر پاسداری از حق، خود را به خطر بیاندازند (منهاج، ۲۰۳). از این رو امام علی (ع) بر اطاعت و پیروی از عالمان و زمامدان صالح و نیکوکار تاکید دارد، و همشینی و اطاعت از امام و حاکم عادل مایه عزت در دنیا و ذخیره نیکی در آخرت معرفی می‌کند (کلینی، ۵۹/۲). نهج‌البلاغه نصرت و اطاعت از حاکم جائز و ستمگر را واجب نمی‌داند. در این راستا امام علی در نامه‌ای از مردم مصر می‌خواهد: «تا زمانی که

مالک اشتر به عنوان فرمانروا مطابق حق فرمان می‌دهد و براساس شریعت اسلام عمل می‌کند از او اطاعت کنند و سخن او را بشنوند، در غیر این صورت نیازی به اطاعت از وی نخواهد بود» (ابن میثم، ۱۳۵/۵).

نهج البلاغه اجرای حسبه را که همان امر به معروف و نهی از منکر است یک وظیفه همگانی و واجب کفایی معرفی می‌کند و بر این باور است که هر کدام از شهروندان و کارگزاران دولتی ملزم به اجرای این اصل مهم هستند. در منظر نهج البلاغه اگر چه مردم در حوزه‌های متفاوت مانند حقوق مدنی، امور بهداشت و سلامت، حفظ محیط زیست، حفظ اموال بیت‌المال، جلوگیری از فساد و بی بند و باری، و غیره مجاز به انجام امر به معروف و نهی از منکر هستند، اما در پاره‌ای از موارد، مردم در انجام این وظیفه از محدودیت‌هایی برخوردارند: نخست، آن‌که در برخی موارد که مربوط به حریم خصوصی شهروندان می‌باشد، دیگران بدون اجازه شخص، به طور قانونی از این کار منع شده‌اند. دوم، آن‌که برخی از موارد نهی از منکر توسط مردم انجام می‌شود به دلیل عدم برخورداری افراد از قدرت، به مرحله زبانی و قلبی محدود می‌شود و مراحل بالاتر آن بایستی به مقامات دولتی و قضایی واگذار شود. در چنین شرایطی مردم فقط به گزارش به متصدیان مربوطه اکتفا خواهند کرد. در نگاه نهج البلاغه و در سیره امام علی هر چند که حسبه همه ی امور اجتماعی را در برمی‌گرفته است، اما از آن‌جا که بیشترین تجلی ارتباطات و تعاملات مردم در بازارها به هنگام خرید و فروش و در معاملات بوده است، بیشتر نمونه‌ها ناظر به این قسمت از شئون زندگی و روابط مسلمانان بوده است و بر امر معاملات و رعایت احکام اسلامی و مرزهای داد و ستد، تاکید ویژه‌ای دارد (رشاد، ۳۱۱/۶). نهج البلاغه، آزادی بیان و حق انتقاد، حق طلبی و عدالت‌خواهی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و از پایه‌های اساسی حکومت خود قرار داده است و از دولتمردان می‌خواست که فضایی برای مردم ایجاد کنند که هرکس بدون محدودیت و بدون ترس حرف دل خود را با آن‌ها در میان گذارد و آزادانه از حاکمان و مسئولین انتقاد و اعتراض کند (باباپور، ۱۱۵). امام

علی در خطبه ۲۱۶ در این مورد می‌فرماید: «پس با من چنان که با پادشاهان سرکش صحبت می‌شود، حرف نزنید، و از من احتیاط نکنید آن‌طور که از پرخاشگران احتیاط می‌شود، و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید، و گمان نکنید که من انتقاد به حق را سنگین می‌شمارم، و یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم» (منهاج، ۵۲). بنابراین نهج‌البلاغه در اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر، افراد را از این که خارج از چارچوب شرع گام بردارند و از اختیارات خود یا فراتر بگذارند، منع می‌کند و در این راستا برای آزادی‌های مردم از جمله آزادی بیان و حق انتقاد و غیره حدود و مرزهایی قائل بود و حتی در برابر بی‌ادبی‌های برخی گروه‌ها مانند خوارج صبر می‌نمود، اما چنانچه دست به اسلحه و قیام مسلحانه می‌زدند به شدت با آنان برخورد داشت و به آنان اعلان جنگ می‌کرد (طبری، ۷/۷۳).

۴- تکالیف و اختیارات دولت و جامعه از منظر الاحکام السلطانیه

۴-۱. تکالیف و اختیارات دولت از منظر الاحکام السلطانیه

از نگاه الاحکام السلطانیه از آن‌جا که حکومت اسلامی بر پایه شریعت بنیان نهاده شده است و همه امور خصوصی و عمومی و نیز امور معنوی و دنیای مادی مردم تحت الشعاع و در قلمرو شریعت می‌باشد، بدین لحاظ دولت و در راس آن فرمانروا در همه این حوزه‌ها اختیارات وسیعی دارد. الاحکام السلطانیه یکی از تکالیف دولت و حکومت اسلامی را در حوزه خارجی، جهاد با دشمنان بر می‌شمارد و معتقد است که: «جهاد از دو حالت خارج نیست: نخست: جهاد به قصد دعوت به دین اسلام است که در این حالت، اگر اسلام به آن‌ها رسیده باشد و از پذیرش امتناع ورزند، دولت باید با آنان بجنگد مگر این‌که به پرداخت جزیه راضی شوند (التوبه، ۲۹). در این صورت، دولت و فرمانروای اسلامی باید از حدود خود تجاوز نکند و نسبت به جلوگیری از تعرض به اهل ذمه و حمایت و دفاع از آن‌ها در دار الاسلام پایبند شود، و چنانچه دعوت اسلام به آن‌ها نرسیده باشد دولت

اجازه تعرض و هجوم بر دشمنان را ندارد مگر آن که از قبل، آنان را به اسلام دعوت کرده باشد.» (ماوردی، ۱۸۲). دوم، جهاد به منظور دفاع از مرزها و سرزمین‌های اسلامی در برابر هجوم بیگانگان و دشمنان خارجی می‌باشد. در این صورت دولت اسلامی با الهام از قرآن و سنت، موظف است که به منظور ترساندن دشمنان و جلوگیری از حمله آنان تا آنجا که در توان دارد سپاه خود را به نیروی انسانی و امکانات نظامی مجهز کند تا مبادا دشمنان چشم طمع به کشورهای مسلمان داشته باشند» (ماوردی، ۲۲). این سخنان نشان می‌دهد که الاحکام السلطانیه به منظور گسترش اسلام و دعوت به دین اسلام در فرامرزهای اسلامی و به قصد دفاع از کیان و هستی کشور جواز جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی با رعایت احکام اسلامی برای حاکمان مسلمان صادر می‌کند. وی همچنان به زمامداران اسلامی اجازه می‌دهد در جبهه‌های نبرد، آغازکننده جنگ باشند و بر اساس سنت، افرادی را به عنوان هم‌اورد از جبهه مقابل برای جنگ تن به تن فرا خوانند، چنان که رسول خدا در نبرد احد افرادی را برای هم‌اوردی به میدان جنگ فرستاد» (ماوردی، ۴۹). اگرچه الاحکام السلطانیه در چارچوب شرع، اختیاراتی را در برخورد با دشمنان خارجی به دولت و اگذار می‌نماید اما با صدور احکامی برای فرماندهان نظامی محدودیت‌هایی قائل است و آنان را از کشتن پیران، کودکان و زنان مشرکی که هیچ‌گونه دخالتی در جنگ ندارند منع می‌کند (نک: ماوردی، ۵۰-۱۷۰). ماوردی در کتاب تسهیل النظر همه حوادثی که در سایر سرزمین‌ها اتفاق می‌افتد و نظم و امنیت کشور را تحت تاثیر قرار می‌دهد به دقت زیر نظر می‌گیرد و به رهبران اسلامی در تمییز عناصر امنیتی در کشور و در روابط خارجی خود با دیگر دولت‌ها چنین توصیه می‌کند: «زمامدار باید حوادث و خبرهای مربوط به کشورهای هم‌مرز و دولت‌هایی که سود و ضررشان به آنان بستگی دارد و منفعت و زیان آنان به وی نیز می‌رسد را دنبال و پی‌گیری نماید، زیرا اگر خیر و شرشان به نواحی اطراف برسد، قطعاً جامعه آن‌ها نیز در بر خواهد گرفت» (ماوردی، ۲۵۱).

الاحکام السلطانیه در تعریفی که از امامت ارائه می‌دهد آشکارا می‌گوید دولت از قلمرو

و اختیارات گسترده‌ای برخوردار است و می‌تواند در حوزه عمومی و خصوصی شهروندان مسلمان دخالت کند. در تعریف امامت می‌نویسد: «امامت برای جانشینی نبوت به منظور حراست و پاسبانی امور دینی و تدبیر امور دنیوی مردم وضع شده است» (ماوردی، ۵). در نگاه الاحکام السلطانیة دولت در قلمرو عمومی دارای تکالیف وسیعی است. حفظ شریعت، اجرای حدود الهی، عزل و نصب والیان و کارگزاران، جهاد با دشمنان داخلی، برقراری نظم و امنیت، اهتمام به رفاه مردم، عدالت طلبی و طرز رنگ کردن موها برای مردان و زنان، نمونه‌هایی از اختیارات دولت در حوزه عمومی است (ماوردی، ۱۸-۳۲۱).

الاحکام السلطانیة اصرار دارد با به رسمیت شناخته شدن امام، امت مکلف است تا تمامی امور مربوط به مصالح عامه را به او واگذار کند و کاری را برخلاف یا بدون امر او انجام ندهد تا او بتواند بر امور تسلط یابد و وظایف محوله را به انجام رساند (لمبتون، ۱۰۷). در حوزه عمومی، مردم موظف هستند امور خود را به دولت بسپارند تا دولت بتواند با تدبیر در امور به آن‌چه به منفعت و مصالح عمومی منجر می‌شود اقدام کند (ماوردی، ۱۷). به عنوان نمونه اگر آب شرب یک آبادی باز ایستد، برج و باروی آن خراب شود یا در راه ماندگان بدان در آیند، دولت موظف است به تامین آب شرب مردم، باز سازی برج و بارو، کمک به در راه ماندگانی که بدان آبادی در می‌آیند، اقدام نماید (ماوردی، ۳۰۶). به گفته الاحکام السلطانیة زمامدار اسلامی علاوه بر برخورداری از صفاتی مانند قدرت نظامی و غیر نظامی، و تعیین مالیات‌هایی بر مردم، به‌طور عملی در کارهای خود مستقل بود حتی انتخاب قضات بر عهده او بود و بدین ترتیب در تمام امور و شئون زندگانی مردم دخالت داشت (گرونپام، ۱۶۰). اگرچه الاحکام السلطانیة اجازه دخالت در حوزه عمومی را برای حاکمان و والیان اسلامی صادر می‌کند، اما این اختیارات تا جایی است که با موازین و قوانین شرعی در تضاد نباشد، و چنان چه خارج از دستورات قرآن و سنت باشد، اختیارات وی محدود خواهد شد و بر اساس شریعت بایستی عمل کند. در نگاه الاحکام السلطانیة، اختیارات زمامدار اسلامی در قلمرو عمومی باید مطابق دستور قرآن (ص، ۲۶) و در

چارچوب شرع و در مسیر احکام الهی تنظیم و محدود گردد و بر اساس امیال و اغراض شخصی نباشد. الاحکام السلطانیه اجازه دخالت در امور خصوصی افراد اعم از مسلمان و غیر مسلمان را در صورتی صادر می‌کند که آشکار باشند و از دخالت در امور پنهان منع می‌کند. به عنوان نمونه محتسب حق دارد شخص مسلمان و غیر مسلمان را در صورتی که آشکارا شراب بخورد تادیب نماید (ماوردی، ۳۱۲). با این‌که الاحکام السلطانیه دولت را از دخالت در حوزه خصوصی پنهان باز می‌دارد اما این منع مطلق نیست و برای دولت در برخی موارد دخالت در حریم خصوصی افراد را تجویز می‌کند. به ازدواج در آوردن زنان بی‌شوهر، رسیدگی به شکایت کسی که از همسایه خود که به حریمش تجاوز کرده و یا سرچوب‌های پوشش سقف خانه خود را بر دیوارهای خانه او گذاشته و مزاحمت‌هایی برای وی ایجاد کرده است، نمونه‌هایی از دخالت خصوصی دولت در امور مردم می‌توان تلقی نمود (نک: ماوردی، ۱۲۳-۳۱۷). در نگاه الاحکام السلطانیه یکی از اختیارات متصدیان نقابت خاص این است که آن‌ها می‌توانند در تعیین نوع اشتغال خاندان و اقوام خود دخالت کنند و افراد خاندان و اقوام را از انجام کار در حرفه‌ها و شغل‌های پست باز دارند (ماوردی، ۱۲۲).

۴-۲. تکالیف و اختیارات جامعه از منظر الاحکام السلطانیه

الاحکام السلطانیه، شهروندان را به انجام سه تکلیف موظف می‌داند، که هر کدام از آن‌ها از قلمرو و محدودیت‌های خاصی برخوردارند. این سه تکلیف عبارتند از: ۱- تعیین امام و معرفت او، ۲- اطاعت و نصرت امام، ۳- لزوم اجرای حربه. یکی از اختیاراتی که الاحکام السلطانیه برای شهروندان برمی‌شمارد، انتخاب امام و زمامدار در قالب بیعت است. بیعت به منزله اصل مشارکت همگانی است و آن را مبنای مشروعیت حکومت محسوب می‌کند. با چنین تعبیری بیعت شورای حل و عقد به مثابه «بیعت خاصه» و تنها به منزله توصیه به شمار می‌آید و آن‌چه تعیین‌کننده شمرده می‌شود

«بیعت عامه» یعنی رای همگانی است. الاحکام السلطانیه در این باره می‌نویسد: «آن‌گاه که اهل حل و عقد برای انتخاب امام دور هم جمع گردند و امام واجد شرایط پس از بررسی تعیین کنند، امامت را بر او عرضه می‌دارند، اگر آن را بپذیرد، مردم بر این امامت با او بیعت می‌کنند و امامت او مشروعیت می‌یابد» (ماوردی، ۷). الاحکام السلطانیه معتقد است که پس از انتخاب زمامدار توسط دیگران، لازم است مردم به جهت رسمیت یافتن زمامداری‌اش او را بشناسند. وی در این مورد می‌نویسد: «هرگاه که خلافت برای شخصی که از راه ولایت‌عهدی و یا از راه انتخاب عهده دار آن می‌شود مقرر و معین شد بر همه مردم لازم است چگونگی به خلافت رسیدن شایستگان آن را با ویژگی‌هایی که لازم است دارا باشد، بدانند، اگرچه لزومی ندارد خلیفه را به اسم و مشخصات بشناسند، به جز در مورد افراد انتخاب کننده یا همان اهل حل و عقد یا خبرگان امت که به اجماع نظر آن‌ها حجت بر پا می‌شود و به بیعت آن‌ها خلافت منعقد می‌گردد» (ماوردی، ۱۷). در پاسخ به این سوال که آیا در معرفت و شناخت امام، به شناخت اجمالی و کلی می‌توان بسنده کرد و یا این که این شناخت بایستی به تفصیل و با تمام جزئیات باشد؟ الاحکام السلطانیه بر این باور است که: «شناخت امام به جزئیات تنها بر اهل حل و عقد که خلیفه را انتخاب کرده‌اند لازم است، و واجب است که او را به نام و نشان بشناسند» (ماوردی، ۱۷). در اندیشه سیاسی الاحکام السلطانیه حدود لزوم شناخت امام توسط مردم به شناخت کلی و اجمالی محدود می‌شود، و تکلیف شناسایی و اصل وجوب معرفت نه بر مبنای اعتقادی و پیروی از دستورات الهی بلکه بر اساس ضرورت اجتماعی و تأیید کردار اهل حل و عقد پایه‌ریزی می‌شود.

الاحکام السلطانیه، اطاعت از حاکم اسلامی و یاری رساندن وی در هنگام ضرورت، از تکالیف لازم شهروندان بر می‌شمارد و در این مورد می‌نویسد: «اطاعت از زمامدار، تعهدی است که خداوند از مردم بر اطاعت بهتر از امام عادل و پادشاه فاضل تعهد گرفته است، و آن‌ها را به صداقت، همکاری و احترام درست و عدم اختلاف با او امر نموده است، اطاعت او را همانند اطاعت از خداوند و پیامبران او لازم می‌داند و فرایض و حدود او را بر آن‌ها

لازم گردانیده است» (ماوردی، ۸۵). در نگاه الاحکام السلطانیه اطاعت شهروندان در قبال خلیفه، مستقیماً از همان وظیفه نخست در مورد معرفت و تفویض نشات می‌گیرد. وقتی امام از حقوق امت آن‌طور که باید حراست و بر آن نظارت می‌نماید، با این عمل حقوق الله را از دو نظر ادا می‌کند، نخست: از نظر آن چه حق افراد امت است. دوم: از لحاظ آن چه امت موظف به انجام آن است. در این صورت خلیفه حقا باید دو مطلب را بخواهد: اطاعت و همکاری آن‌ها. (لائوست، ۶۳).

الاحکام السلطانیه، اجرای حسبه را یک وظیفه شرعی و بیشتر یک نهاد دولتی تلقی می‌کند. حسبه در نگاه وی عبارت است از: «امر کردن به کار شایسته‌ای که ترک آن نمایان شده، و جلوگیری از امر زشتی که انجام گرفته است» (ماوردی، ۲۹۹). حسبه ممکن است به عنوان شغل عمومی (ولایت) تلقی شود، در این حالت صاحب این منصب توسط خلیفه معین می‌شود و هم ممکن است به عنوان تکلیفی به شمار آید که هر یک از افراد امت می‌توانند عهده‌دار آن گردند (لائوست، ۶۴). امور حسبیه در نزد الاحکام السلطانیه نمونه‌هایی از مصادیق معروف می‌باشد و قلمرو آن وسیع است و در برگیرنده ی بسیاری از مسائل اجتماعی است. به عنوان مثال اموری مانند حمایت از حقوق افراد، توجه به مسائل بهداشتی، آب رسانی به مردم، به ازدواج در آوردن دخترانی که قصد ازدواج دارند، اقامه حقوق دینی به اجبار، ساخت و ساز و تعمیر برج‌های شهر، از مصادیق حسبیه می‌داند که انجام برخی از آن امور از حیظه اختیارات مردم (افراد داوطلب) خارج است (ماوردی، ۳۰۶). ابن خلدون حسبه را یک نهاد دولتی می‌داند و می‌گوید: «حسبه، یکی از تکالیف دینی و از مصادق‌های امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد که انجام آن بر هر زمامدار اسلامی واجب شده است، آنان کسی را که شایسته این مقام بدانند، منصوب می‌کنند و او را موظف به پذیرش این مسئولیت می‌نمایند» (ابن خلدون، ۴۳۲/۱). از منظر الاحکام السلطانیه افرادی که وظیفه امر به معروف و نهی از منکر (حسبه) را به عنوان یک وظیفه دینی و اسلامی برعهده دارند باید از شرایطی مانند عدالت، درایت، و آگاهی به منکرهای

آشکار برخوردار باشند، و تکالیف و اختیارات آن‌ها محدود به قوانین و احکام شریعت است. افراد داوطلب در مقابل کارگزاران دولتی که این وظیفه مهم را برعهده دارند از اختیارات محدود تری برخوردارند و تنها در منکرات آشکار می‌توانند دخالت کنند و خطاکاران را از کار زشت بازدارند (ماوردی، ۲۹۹). الاحکام السلطانیة با استناد به آیات قرآنی (النحل، ۱۲۵)، و گزارشات تاریخی، آزادی بیان و دادخواهی که از مصادیق حسبه هستند از اختیارات و حقوق اساسی افراد جامعه برمی‌شمارد، و حاکمان اسلامی را موظف می‌داند که شرایطی فراهم آورند تا مردم آزادانه سخن خود را به گوش حاکمان برسانند و به سهولت بتوانند از مسئولین و حتی از زمامدار اسلامی دادخواهی نمایند (نک: ماوردی، ۹۸-۱۰۶-۱۱۳). اگرچه در نگاه الاحکام السلطانیة، اجرای حسبه و انجام برخی مصادیق آن از حقوق مسلم مردم است، اما مردم در اجرای آن باید ضوابط شرعی را رعایت کنند. الاحکام السلطانیة معتقد است، چنان‌چه افراد از تکالیف و اختیارات خود در اجرای این امر شرعی، پای فراتر بگذارند و باعث بی‌نظمی و آشوب در جامعه شوند و یا حکومت را به خطر بیاندازند، با مسببان آن به شدت برخورد خواهد شد.

۵- بررسی توصیفی - تحلیلی اشتراکات و افتراقات دو کتاب درباره تکالیف و اختیارات دولت و جامعه

مطالعه تطبیقی دو کتاب نهج البلاغه و الاحکام السلطانیة پیرامون تکالیف و اختیارات دولت و جامعه، نشان می‌دهد که آن دو کتاب علی‌رغم اشتراکاتی که با هم دارند از تفاوت‌های اساسی نیز برخوردارند به شرح ذیل:

۱- هر دو کتاب نهج البلاغه و الاحکام السلطانیة حوزه اختیارات دولت را در چارچوب قانون الهی و احکام شرعی محدود تلقی می‌کنند و دخالت در حوزه عمومی مردم اعم از امور سیاسی، اجتماعی، حقوقی، فرهنگی، اقتصادی، رفاهی که به منفعت و مصلحت جمع است برای دولت مجاز می‌دانند، با این تفاوت که نهج البلاغه، دولت را از دخالت در حوزه خصوصی مردم جز در مواردی که منافع ملی و مصلحت عمومی به خطر

می‌افتد، منع می‌کند، و بر لزوم حفظ حریم خصوصی افراد تأکید دارد. به عنوان نمونه، از منظر نهج البلاغه تجسس در احوال محرمانه، یکی از مظاهر تجاوز به حریم خصوصی شهروندان جامعه است. امام علی در نامه ۵۳، زمامدار منصوب خود را از هرگونه تجسس در زوایای پوشیده زندگانی مردم نهی کرده است. آن حضرت می‌فرماید: «مردم عیوبی دارند که زمامدار امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است، پس مبادا عیوبی که بر تو پنهان است آشکار گردانی، زیرا وظیفه تو پاک کردن آن زشتی‌ها است، که برای تو هویدا شده است، که داوری در آنچه از تو پنهان است با خدای جهان می‌باشد، پس چندان که می‌توانی زشتی‌ها را بیوشان، تا آن را که دوست‌داری بر رعیت پوشیده ماند خدا بر تو بیوشاند». (محمدتقی جعفری، ۲۲۷) اما الاحکام السلطانیه اختیاراتی را که برای زمامدار اسلامی برمی‌شمارد آشکارا نشان می‌دهد که جامعه در درون دولت جذب شده است و بی‌هیچ تفکیکی بین دو حوزه عمومی و خصوصی در زندگی مومنان، دولت در امور خصوصی نیز دخالت می‌کند و دامنه قدرت خلافت هر دو حوزه عمومی و خصوصی را به یکسان شامل می‌شود. ماوردی در مورد دخالت دولت در حوزه عمومی می‌گوید: «بر همه افراد امت واجب است که کارهای عمومی را به زمامدار واگذارند، بدون آن که در برابر او خودسری یا با او رویارویی کنند، تا در نتیجه، او به پاسداری از منافع عمومی و تدبیر امور، یعنی کاری بپردازد که در آن وکیل قرار داده شده است» (ماوردی، ۱۷). وی در مورد دخالت دولت در حوزه خصوصی خانوادگی می‌نویسد: «دولت می‌تواند اولیای زنان بدون شوهر را چنانچه خود خواسته باشند باشند به ازدواج درآوردن آنان به افراد مورد علاقه‌اشان وادار کند، یا زنان را در صورت مطلقه شدن به حفظ دوران عده مجبور نماید، و در صورت عدم رعایت عده از سوی زنان حق تادیب آن‌ها را دارد» (ماوردی، ۱۲۳-۳۰۷). الاحکام السلطانیه اصرار دارد که خلیفه باید قادر به تفسیر درست دین، آزادی عمل و بری از محدودیت یا خشونت باشد. فقها نیز به اتفاق آرا بر این باورند که دارنده چنین مقامی تنها در صورتی که مورد تایید اجماع امت باشد دارای اقتدار و اختیارات وسیعی است (روزنتال، ۳۳).

۲- از دیگر وجوه اشتراکات آن دو کتاب این است که هر دو کتاب بر این باورند که انتخاب حاکم اسلامی در قالب بیعت یکی از اختیارات شهروندان در جامعه اسلامی است. از منظر نهج البلاغه شرط اصلی این انتخاب بیعت آزاد و از روی شناخت است و در چارچوب شرع بایستی این انتخاب صورت گیرد. امام علی در راستای انتخابات و بیعت آزاد مردم با وی، می‌فرماید: «من مردم را نخواستم تا مرا خواستند، و دست بیعت بدان‌ها دراز نکردم تا آن‌ها دست برای بیعت من دراز کردند، و شما از کسانی هستید که مرا خواستید و با من بیعت کردید، و راستش این است که عموم مردم به زور و قهر با من بیعت نکردند و برای طمع در عرض موجودی که به آن‌ها پرداخت شده باشد بیعت نکردند، بلکه از روی رضا و رغبت دست بیعت به من دادند» (خوبی، ۳۲۹/۲۰). از منظر الاحکام السلطانیة نیز مردم در قالب بیعت نقش موثری در انتخاب و تعیین زمامدار اسلامی دارند و در چارچوب قرآن و سنت می‌توانند با حاکم واجد شرایط را که از سوی اهل حل و عقد انتخاب شده است، دست بیعت دهند و زمامداری او را به رسمیت بشناسند. الاحکام السلطانیة در این مورد می‌گوید: «چون اهل حل و عقد در انتخاب امام و حاکم واجد شرایط، به اتفاق نظر رسیدند، و شخص منتخب این منصب را پذیرفت، بر همه مردم لازم می‌شود که به فرمانبری وی شتاب کنند و در بیعت با وی درنگ نمایند» (ماوردی، ۸). اما تفاوت اساسی که بین آن دو کتاب وجود دارد آن است که در اندیشه سیاسی نهج البلاغه، امام از سوی خدا و رسول خدا انتخاب شده است و بیعت مردم با امام و زمامدار را تنها در عینیت بخشیدن و تثبیت حکومت او نافذ می‌داند، و رای اکثریت و بیعت و در مشروعیت بخشیدن به حاکمیت زمامدار تأثیری ندارد. نهج البلاغه در خطبه دوم در وصف امامان به عنوان وارثان پیامبر برای امامت می‌فرماید: «آنان (آل محمد) پایه دین و ستون یقین هستند، هرکس در دین غلو کند و راه افراط به پیماید، برای رهایی خود از این مهلکه نزد ایشان باز می‌گردد... ویژگی‌های حق ولایت به ایشان تعلق دارد و وصایت و وراثت پیامبر در میان آنان است» (عبده، ۳۶). و لی از نگاه الاحکام السلطانیة، یکی از راه‌های

مشروعیت امام این است که از سوی خبرگان امت و با بیعت مردم انتخاب شود. البته حدود استمرار و بقای شخص منتخب در مقام امام و حاکم تا زمانی است که بر شرایط امامت باقی بماند و در صورت تخطی و یا از دست دادن شرایط، نخبگان امت اختیار دارند که او را عزل نمایند و به جای وی، کسی دیگر را که بیشتر از همه به شرایط امامت نزدیک تر است، به امامت برگزینند (ماوردی، ۱۹).

۳- نهج البلاغه و الاحکام السلطانیه اگرچه معرفت امام عصر را از اختیارات و وظایف مردم بر می‌شمارند و بر ضرورت شناخت امام و زمامدار تاکید دارند، اما در اصل مسأله لزوم معرفت امام و در ادله و حدود آن تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. نهج البلاغه در خطبه ۱۵۲ مسئله معرفت و شناخت امام با استناد به قرآن و سنت، بسیار مهم تلقی کرده و شرط ورود به بهشت و جهنم را در شناخت و عدم شناخت امام معرفی می‌کند (صوفی، ۵۰۳/۱). از این‌رو از نگاه نهج البلاغه، افراد امت موظف هستند امامان عصر خود را بطور کامل و با جزئیات بشناسند چرا که آن‌ها حجت خدا روی زمین هستند و شناخت حجت خدا بر همه مردم واجب و ضروری می‌داند و در صورت عدم شناخت آن را مایه ضلالت و گمراهی معرفی می‌کند (عباس قمی، ۱۵۲/۱). اما الاحکام السلطانیه به این مسئله با نگاهی تاریخی و ضرورت‌های اجتماعی نگرسته است. وی معتقد است که پس از انتخاب امام توسط دیگران، لازم است امت به جهت رسمیت یافتن زمامداری وی و گسترش خلافتش او را بشناسند (ماوردی، ۲۱). اصل وجوب معرفت امام در اندیشه الاحکام السلطانیه بر اساس ضرورت اجتماعی و تأیید کردار اهل حل و عقد پایه‌ریزی شده است، و بر مبنای اعتقادی و پیروی از دستور الهی نیست. از این‌رو شناخت امام به جزئیات تنها بر خبرگان امت لازم تلقی می‌کند و شناخت امام با نام و نشان برای سایر مردم جز در هنگام رویداد حوادث، ضرورتی نمی‌بیند (ماوردی، ۲۱).

۴- هر دو کتاب نهج البلاغه و الاحکام السلطانیه، در اصل اطاعت شهروندان از زمامدار عادل پس از بیعت با وی، امری واجب می‌دانند و حدود این اطاعت تا جایی است که منجر

به معصیت نشود، زیرا که رسول خدا فرموده است: «لَا طَاعَةَ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ، إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي الْمَعْرُوفِ». (نووی، ۳۹۳/۱۸). هیچ اطاعتی در نافرمانی از خداوند پذیرفته نیست بلکه اطاعت از فرمانروا در امور نیک قابل قبول است. اما تفاوتی که در جزئیات و فروعات دارند این است که از منظر نهج البلاغه اطاعت از زمامدار مشروط است و در صورتی اطاعت از وی واجب است که: «براساس کتاب خدا و سنت رسول خدا حکومت کند و امانت را ادا نماید، اگر امانتدار خوبی بود و توانست وظیفه خود را خوب انجام دهد، مردم وظیفه دارند فرمان او را بشنوند و اطاعتش را بپذیرند و هرگاه آنان را فرا خواند، اجابت کنند» (اسماعیلی، ۱۴۱). و تنها در صورت ضرورت و تقیه مجاز به همکاری با حاکم ستمگر و فاسق خواهند بود در غیر این صورت مردمان ملزم به اطاعت و همکاری با حاکمان فاسق و ستمگر نیستند (فیرحی، ۳۱۸). امام علی (ع) حتی وجوب اطاعت از خود را مطلق نمی‌داند بلکه آن را مشروط به عمل به حق می‌نماید و لذا در نامه ۵۰ به فرمانده سپاه می‌فرماید: «وظیفه والی این است که فضل و برتری او بر ملت سبب تغییر بر خورد او با آن‌ها نشود... وقتی این حقوق شما را ادا کردم نعمت خدا بر شما تمام و اطاعت من بر شما واجب می‌شود» (سیدرضی، نامه، ۵۰). اما الاحکام السلطانیه اطاعت از حاکمان و زمامداران و یاری دادن به آن‌ها را اگر چه فاسق باشند بر مردم واجب می‌داند و خروج و قیام بر علیه آنان را جایز نمی‌شمارد. در این صورت تنها وظیفه و اختیاری که مردم و جامعه نسبت به حاکم فاسق دارند ارشاد اوست و حاکم با ارتکاب فسق ناشی از شبهه در اعتقاد از حکومت عزل نمی‌گردد (ماوردی، ۲۰). به باور الاحکام السلطانیه، چنان چه حاکمی به نظم و امنیت جامعه اهتمام ندارد و به زور به قدرت برسد و عدالت را زیر پا بگذارد، مسلمانان بایستی به منظور جلوگیری از هرج و مرج و نا امنی از وی فرمان ببرند (میان، ۱۹۳/۲). این سخن که نصرت و اطاعت از حاکم ستمگر و فاجر واجب است با بسیاری از آیات قرآن (الانسان، ۲۴) که مردم را از اطاعت گناهکار نهی می‌کند و با سخن بسیاری از بزرگان مانند امام شافعی که اطاعت از بدکار و جائز را شایسته نمی‌داند در

تعارض است (نسفی، ۱۶۸). اندیشمندانی مانند ابن حزم نیز معتقدند که اعتقاد به اطاعت از حاکم ستمگر و عدم قیام مسلحانه در برابر وی که در احادیث آمده است در آغاز اسلام بوده است اما پس از آن با احادیثی که مردم را به قیام و انقلاب علیه دولت و حاکم ستمگر و فاجر فرا می‌خواند منسوخ شده است. (ابن حزم، ۱۷۲/۳) افزون بر آن از نظر عقل نیز مردود است، زیرا در صورت پذیرش حکومت جور به قهر و غلبه، جامعه دچار هرج و مرج می‌شود، قدرتمندان قبضه حکومت را در اختیار گرفته و مطابق میل و خواسته‌های نفسانی خود مردم را به اطاعت از خود مجبور کرده و احکام الهی نادیده گرفته می‌شود.

۵- هر کدام از آن دو کتاب، امر حسب (اجرای امر به معروف و نهی از منکر) را بر مسلمانان واجب و از اختیارات شهروندان اسلامی بر می‌شمارند و برای آزادی‌های سیاسی مانند آزادی بیان، حق انتقاد و اعتراض، دادخواهی که از مصادیق حسب هستند، قلمرو و مرزهایی قائلند. نهج البلاغه انتقادات سازنده را می‌پذیرفت، و با منتقدین مدارا می‌کرد و این مدارا تا جایی بود که امنیت و آرامش جامعه را به خطر نمی‌انداخت، ولی چنان چه افراد دست به اقدام مسلحانه و آشوب می‌زدند و فتنه به پا می‌کردند امام علی در مقابل آن‌ها به جنگ برمی‌خواست، و چشم فتنه را کور می‌کرد (سیدرضی، خطبه، ۹۳). از سخنان نهج البلاغه می‌توان استنباط نمود که در اجرای حسب، حقوق اجتماعی، معنوی و مادی افراد کاملاً محترم است و هیچ کس حق ندارد با سوءاستفاده از آزادی، دیگران را مورد تعرض و ستم قرار دهد، و حد این آزادی تا مرز عدم اضرار به دیگران است. یکی از بارزترین نمودهای آزادی بیان و انتقاد در دین اسلام، فریضة امر به معروف و نهی از منکر است، امام (ع) در این مورد می‌فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید که بدکاران شما بر شما مسلط می‌شوند» (سیدرضی، نامه ۴۷). طبق این دستور اگر افراد حتی زمامدار اسلامی بخواهد خارج از چهارچوب حق، کاری بکند، باید او را از منکر منع نمود و به رعایت حق و عدالت وادار کرد. الاحکام السلطانیه نیز بسان نهج البلاغه برای افراد جامعه آزادی بیان و حق دادخواهی قائل است، و در گزارشات تاریخی خود، به نمونه‌هایی

از آزادی بیان و دادخواهی افراد در زمان عمر بن عبدالعزیز به منظور کشف حقیقت و بیان ظلم و ستم‌های صورت گرفته در جامعه و زندگی سیاسی- اجتماعی مردم اشاره می‌کند (نک: ماوردی، ۱۰۳). الاحکام السلطانیة نیز معتقد است که مردم به طور داوطلب می‌توانند وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهند اما تکالیف و اختیارات آن‌ها محدود به قوانین و احکام شریعت است. به طور کلی این افراد در اجرای حاسبه با محدودیت‌های ذیل روبه‌رو خواهند شد: ۱- داوطلبان اجازه تعقیب و تعزیر در منکرهای آشکار و پنهان را ندارند. ۲- داوطلبان حق ندارند جلوی مردم را که کاری برخلاف عرف انجام داده‌اند، بگیرند (ماوردی، ۲۹۹).

اما دو کتاب نهج البلاغه و الاحکام السلطانیة، در مورد لزوم حاسبه به عنوان یک نهاد حکومتی و یا یک وظیفه فردی و غیر حکومتی تفاوت‌هایی قائل هستند. حاسبه (امر به معروف و نهی از منکر) در نهج البلاغه، یک نهاد دولتی و منسجم با اختیارات تعریف شده نبود، بلکه این وظیفه مهم به صورت انفرادی عمل می‌شد و به شکل تطوعی و داوطلبانه انجام می‌گرفت و از مقرری خاص برای مجریان امور حاسبه و منصبی با عنوان حاسبه و انتصاب محتسب خبری نبود (نورایی، ۷). در منظر نهج البلاغه، قلمرو و دامنه نهی از منکر به گناهان و منکرات آشکار محدود می‌شود. بر این اساس امام علی می‌فرماید: «خداوند عموم مردم را به سبب گناه افراد خاصی، آن‌گاه که در نهان دچار ارتکاب کار زشتی شوند و مردم از آن بی‌اطلاع باشند، کیفر نمی‌دهد» (صدوق، ۵۲۲).

اما در منظر الاحکام السلطانیة حاسبه اقدام دیگری برای تکمیل و رفع نقص حرفه قاضی شرع است. برخلاف نهج البلاغه، الاحکام السلطانیة حاسبه را هم وظیفه فردی و هم نهاد حکومتی تلقی می‌کند، و گستره آن در حکومت وسیع‌تر می‌داند. هر چند از دیدگاه الاحکام السلطانیة انجام امور حاسبه عینا همان فریضه امر به معروف و نهی از منکر است، لکن از این دیدگاه انجام این امور با امر به معروف و نهی از منکر در سطح فردی متفاوت است. می‌توان گفت در این دیدگاه مسئولیت اجرای فریضه امر به معروف و نهی

از منکر از فرد مسلمان به نهاد حسبه که یک منصب حکومتی است منتقل شده است. بی شک الزام بر حقوق و استفاده از امکانات عمومی برای استیفای آن از شئون حکومت و حاکمیت دولت محسوب می‌گردد (ماوردی، ۳۱۸). به اعتقاد الاحکام السلطانیه ماموریت‌های نهاد حسبه در امور دینی، اجتماعی و اقتصادی می‌باشد. گستره وظایف دینی و اجتماعی آن بیشتر مردم را از هر صنف و گروه دربرمی‌گرفت، اما در جنبه اقتصادی بیشتر به اصناف و بازاریان مربوط می‌شد. ظاهراً ماوردی، مسئولیت انجام حسبه را از فرد به محتسب منتقل می‌سازد. تا آن جا که به بحث وی مربوط است، این مساله همچنان لا ینحل می‌ماند چرا که وی نه به عنوان وظیفه فردی بلکه از ارگان‌های حکومتی صحبت می‌کند (لمبتون، ۳۴۹).

۶- نتایج مقاله

- ۱-۶. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که یکی از روش‌های بازشناسی و بازکاوی سیر تحول اندیشه سیاسی در جهان اسلام مطالعات تطبیقی است
- ۲-۶. مقایسه‌های تطبیقی می‌تواند به فهم بهتر مذاهب اسلامی نسبت به اختلافات سیاسی، فقهی و... بین آنها کمک نماید و زمینه درک متقابل را فراهم نماید.
- ۳-۶. برخی از شباهت‌های این دو کتاب نشان از آن دارد که نگرش‌ها و دستورات این دو کتاب برخاسته از زمینه‌های مشترک در وحی خداوند است
- ۴-۶. تفاوت‌های این دو نشان از آن دارد که کتاب ماوردی به جهت انفصال زمانی از عصر پیامبر اکرم(ص) به سمت اجتهاد در بینش و رفتار سیاسی حرکت نموده است
- ۵-۶. کتاب احکام السلطانیه به صورت بندی و ارائه نحوه سیاست ورزی در عمل پرداخته است. به عبارت دیگر احکام السلطانیه آنچه را در سیاست جهان اسلام اتفاق افتاده صورت بندی نموده است.
- ۶-۶. بازگشت اختلافات موجود در این بحث به تعریف هر یک از این دو کتاب در

باب چیستی و ماهیت دولت و مشروعیت آن برمی‌گردد. بدین معنا که نهج‌البلاغه علت موجد دولت را عقل می‌داند ولی احکام السلطانیه علت موجد را شرعی می‌داند. و همین اختلاف در مبنا ایشان را به سوی دو نوع نظام تکالیف و اختیارات سوق می‌دهد.

۶-۷. از آنجا که اختیارات دولت در اندیشه سیاسی احکام السلطانیه وسیع‌تر از نهج‌البلاغه است، می‌تواند منجر به پیدایش نظام‌های سیاسی تمامیت‌خواهتر شود.

۶-۸. پژوهش در وظایف و اختیارات دولت و جامعه در مسائل جزئی از زمینه‌های پژوهشی بعدی است.

۶-۹. مقایسه تکالیف و اختیارات دولت و جامعه در این دو کتاب با اندیشه‌های سیاسی سنتی و مدرن در دانش علوم سیاسی می‌تواند زمینه پژوهشی دیگر باشد.



کتابشناسی

۱. قرآن مجید. به ترجمه: محمد مهدی فولادوند. تهران: انتشارات دفتر مطالعه تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۶.
۲. آمدی، عبد الواحد. غرر الحکم و درر الکلم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
۳. ابن بی الحدید. شرح نهج البلاغه. مترجم: غلامرضا لایقی، تهران: کتاب نیستان، ۱۳۹۲.
۴. ابن حزم، ابو محمد. الفصل فی الملل والاهواء والنحل. بغداد: مکتبه المثنی، بی تا.
۵. ابن خلدون، عبدالرحمن. مقدمه ابن خلدون. مترجم: محمد پروین گنابادی. چاپ هشتم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۶. ابن میثم. شرح نهج البلاغه. مترجم: قربانعلی محمدی مقدم - علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
۷. ارسطو. سیاست. مترجم: حمید عنایت. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۹.
۸. اسماعیلی، محسن. سرچشمه حکمت: جرعه اول: سیاست و حکومت در نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳.
۹. اصفهانی، راغب. مفردات الفاظ القرآن. تحقیق: صفوان عدنان داودی. دمشق: دارالقلم - بیروت: دارالشامیه، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م.
۱۰. باباپور گل افشانی، محمد مهدی. حاکمیت و حکمرانی. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، ۱۳۹۲.
۱۱. بشیریه، حسین. احیای علوم سیاسی (گفتاری در پیشینه سیاستگری). تهران: نشر نی، ۱۳۹۶.
۱۲. جعفری، محمد تقی. حکمت اصول سیاسی اسلام (ترجمه و تفسیر فرمان مالک اشتر). تهران: انتشارات موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۷.
۱۳. حکیمی، محمدرضا، حکیمی، محمد. الحیاة موسوعة الاسلامیة. قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۵.
۱۴. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه دهخدا. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۱۵. رشاد، علی اکبر. دانشنامه امام علی. چاپ چهارم. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۶. روزنتال، اروین آی. جی. اندیشه‌های سیاسی اسلام در سده‌های میانه، برگردان: علی اردستانی. تهران: نشر قومس، ۱۳۸۷.
۱۷. روسو، ژان ژاک. قرار داد اجتماعی. مترجم: غلامحسین زیرک‌زاده. تهران: انتشارات شرکت سهامی چهر، ۱۳۴۱.
۱۸. سروش، محمد. دین و دولت در اندیشه اسلامی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۸.
۱۹. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه. مترجم: محمد دشتی. قم: انتشارات نشتا، ۱۳۹۲.
۲۰. همو. نهج البلاغه. ترجمه و شرح شیخ الاسلام، بی جا. بی تا. بی تا.
۲۱. شوشتری، محمد تقی. بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه. تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۶.
۲۲. صدوق، محمد بن علی. علل الشرایع. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، ۱۳۸۵.

۲۳. صوفی، عبدالباقی. منهاج الولاية فی شرح نهج البلاغه. مصحح: حبیب الله عظیمی، تهران: انتشارات آینه میراث وابسته به مرکز نشر میراث مکتوب. ۱۳۷۸.
۲۴. طبری، محمد بن جریر. تاریخ الامم و الملوک. بیروت: دارالتراث. ۱۳۸۷ق.
۲۵. عبده، محمد. شرح نهج البلاغه. ترجمه: علی اصغر فقیهی. تهران: انتشارات صبا. ۱۳۷۹.
۲۶. عرب، محمدحسن. فرهنگ نمونه (القاموس الحدیث). چاپ اول. تهران: انتشارات فرهنگ مکتوب. ۱۳۹۰.
۲۷. فاضل مشهدی، محمد کاظم. نظام نامه حکومت. انتشارات چایی: موسسه انصاریان، ناشر دیجیتالی: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان. بی‌جا، بی‌تا.
۲۸. فیرحی، داوود. قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
۲۹. قمی، عباس. سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار مع تطبیق النصوص الواردة فیها علی بحار الانوار. قم: انتشارات اسوه. بی‌تا.
۳۰. کابلستون، فردریک. تاریخ فلسفه. ترجمه: سید جلال الدین مجتوی. تهران: انتشارات سروش. ۱۳۸۰.
۳۱. کاشانی، فتح الله. تنبیه الغافلین و تذکره العارفين. تصحیح: سید محمد جواد ذهنی تهرانی. تهران: انتشارات پیام حق. ۱۳۷۸.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب. اصول کافی. تصحیح و ترجمه: حسین استاد ولی. تهران: انتشارات دارالتقلین. ۱۳۹۰.
۳۳. کوئن، یروس. درآمدی به جامعه شناسی. ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: نشر توتیا. ۱۳۹۵.
۳۴. گرونیام، فن گوستاو. اسلام در قرون وسطی. ترجمه: غلامرضا سمعی. تهران: نشر البرز. ۱۳۷۳.
۳۵. گیدنز، آنتونی. جامعه شناسی. ترجمه: منوچهر صبوری. تهران: نشر نی. ۱۳۹۵.
۳۶. لائوست، هانری. اندیشه و عمل سیاسی ماوردی. ترجمه: فانیان. فرانسه - پاریس. ۱۹۸۳.
۳۷. لمبتون، ان.کی.اس. دولت و حکومت در دوره میانه اسلام. ترجمه: علی مرشدی زاد. تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان. ۱۳۷۹.
۳۸. ماوردی، علی بن محمد بن حبیب. آیین حکمرانی. ترجمه: حسین صابری چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۹۱.
۳۹. همو. الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة. المحقق: احمد عبدالسلام. چاپ پنجم. لبنان - بیروت: انتشارات دارالکتب العلمیة. ۱۹۷۱.
۴۰. همو. الاحکام السلطانیة. التحقیق: احمد جاد، قاهره: دار الحدیث. ۱۴۲۷هـ - ۲۰۰۶م.
۴۱. همو. تسهیل النظر و تعجیل الظفر فی اخلاق الملک. محقق: محی هلال السرحان و حسن الساعاتی. بیروت: انتشارات دارالنهضة العربیة. بی‌تا.
۴۲. ماوردی، علی بن محمد بن حبیب البصری. نصیحة الملوک. تحقیق: محمدجاسم الحدیثی، ترجمه و تعلیق: محمد میر ویس غیائی، بی‌جا، بی‌تا. ۱۴۰۶هـ ق.
۴۳. محمدی ری شهری، محمد. موسوعة الامام. قم: دارالحدیث. ۱۴۲۱ق.

۴۴. مدنی، جلال‌الدین. کلیات حقوق اساسی. تهران: انتشارات پایدار. ۱۳۸۸.
۴۵. معین، محمد. فرهنگ فارسی. تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر. ۱۳۸۸.
۴۶. مغنیه، محمد جواد. فی ظلال نهج البلاغه. بی‌جا: انتشارات دارالعلم للملایین. ۱۳۵۸.
۴۷. منهج، ابراهیم. کارنامه سیاسی امام علی (ع) در نهج البلاغه. تهران: انتشارات نگاه معاصر. ۱۳۹۴.
۴۸. میان، محمد شریف. تاریخ فلسفه در اسلام. ترجمه: محسن جهانگیری. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۲.
۴۹. موسوی خویی، حبیب‌الله. منهج البراعة فی شرح نهج البلاغه. مصحح: سید ابراهیم میانجی. تهران: مکتبه الاسلام. ۱۳۵۸.
۵۰. نسفی، عمر. دیدگاه کلامی اهل سنت: شرح عقاید نسفی و تفتازانی. ترجمه: احمد امینی. سمنج: انتشارات امام ربانی. ۱۳۸۸.
۵۱. نقیب‌زاده، احمد. درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی.، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی. ۱۳۹۳.
۵۲. نورایی، مهدی. آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی. ناظر علمی: علی بهادری جهرمی. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی. ۱۳۹۴.
۵۳. نووی، محیی‌الدین یحیی بن شرف. المجموع شرح المهدب. بی‌جا: انتشارات دار الفکر. بی‌تا.
۵۴. وینسنت، اندرو. نظریه‌های دولت. ترجمه: حسین بشیریه. چاپ دوازدهم. تهران: نشر نی. ۱۳۹۶.
۵۵. هایز، توماس. لویاتان. ترجمه: حسین بشیریه. تهران: نشر نی. ۱۳۸۹.
۵۶. هیوود، اندرو. مقدمه نظریه سیاسی. ترجمه: عبدالرحمن عالم. تهران: نشر قومس. ۱۳۹۳.



